

## نمی‌دانیم زیر پوست اقتصاد چه خبر است

محسن رنانی یکی از اقتصاددانان ایرانی است که به طور مشخص روی موضوع اقتصاد سایه کار کرده است. رنانی دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان و نویسنده کتاب «بازار یا نابازار؟» است.

— لطف کنید در آغاز تعریفی از اقتصاد سایه یا زیرزمینی ارائه دهید.

اصولاً یکی از مشکلاتی که بیشتر اقتصادهای جهان سوم و در حال توسعه با آن درگیر هستند وجود فعالیت‌های خارج از سیستم رسمی است که با عناوین و مفاهیمی چون بخش غیررسمی، اقتصاد غیررسمی، اقتصاد زیرزمینی، اقتصاد پنهان، اقتصاد غیرقانونی، اقتصاد سایه، اقتصاد سیاه و نظایر اینها بیان می‌شوند. البته این مفاهیم همپوشانی دارند اما هر کدام ناظر بر نوع خاصی از فعالیت اقتصادی هستند. وقتی می‌گوییم فعالیت غیررسمی، مراد ما فعالیت‌هایی است که یکی از این دو ویژگی را داشته باشند: یا غیرقابل مشاهده هستند و اصولاً در آمارهای رسمی کشور منعکس نمی‌شوند، یا غیرقابل نظارت هستند یعنی دولت نمی‌تواند سیاست‌های نظارتی خود را بر آنها اعمال کند. در واقع فعالیت‌هایی را که به علت ماهیت فناوری آنها، به علت ابعاد بنگاه، مثلاً کوچک‌مقیاس بودن و نظایر اینها، انعطاف‌پذیری بالایی در پنهان‌سازی خود و گریز از نظارت دولت و در فرار از تمکین به سیاست‌های دولت دارند، تحت عنوان فعالیت‌های غیررسمی یا اقتصاد زیرزمینی می‌آوریم. دقت کنید نمی‌گوییم فعالیت‌های غیرقانونی. فعلاً فعالیت‌های غیرقانونی مثل قاچاق را از تحلیل حذف می‌کنیم. همچنین فعلاً لازم نیست تفاوت‌های فنی اقتصاد زیرزمینی و سایه و غیررسمی و نظایر اینها را بیان کنیم چون همه اینها پیامدهای یکسانی برای اقتصاد دارند. ما فقط فعالیت‌های غیرقانونی مثل قاچاق را از بحث خود خارج می‌کنیم. پس هرگاه من به بخش غیررسمی اشاره می‌کنم منظورم همه انواع فعالیت‌هایی است که گرچه تولید، توزیع و مصرف کالاهای تولیدی آنها قانونی است اما این فعالیت‌ها یا قابل مشاهده نیستند یا از دید دولت قابل نظارت نیستند.

— فرض کنیم برخی فعالیت‌ها، مثل فعالیت یک واحد تولیدی پوشاک که در زیرزمین خانه‌ای فعالیت می‌کند، غیرقابل مشاهده باشند، این وضعیت چه مشکلی برای اقتصاد ملی دارد؟

ببینید نکته اول این است که معمولاً اندازه و نوع این فعالیت‌ها در حساب‌های ملی و آمارهای کلان اقتصادی نمی‌آید و ذکر نمی‌شود بنابراین برآوردهای ما از وضعیت اقتصادی‌مان دقیق نخواهد بود و به تبع آن سیاست‌های ما برای اقتصاد نیز دقیق نخواهد بود و به همین علت گاهی سیاست‌هایمان شکست می‌خورد چون نمی‌دانیم زیر پوست اقتصاد چه خبر است. اما مساله اصلی این نیست که این گونه فعالیت‌ها در حساب‌های ملی درج نمی‌شوند. مساله اصلی و مهم‌تر این است که وجود چنین فعالیت‌هایی به این معنی است که بخش‌هایی از اقتصاد می‌توانند از سیاست‌گذاری و از نظارت دولت پنهان شوند و بگریزند. مثلاً مالیات نپردازند، استانداردهای کالایی، بهداشتی، کیفی و فنی را رعایت نکنند یا از قوانین بیمه یا قانون کار بگریزند. پس مساله اصلی، انعطاف‌پذیری آنها و توانایی گریز آنهاست که خیلی ساده امکان نظارت و مدیریت فعالیت‌ها را از نهادهای عمومی می‌ستاند و مدیریت اقتصاد را با ناکارایی رو به رو می‌کند.

— می‌توان پرسید که چه اشکالی دارد که یکسری فعالیت‌ها را دولت نتواند نظارت کند یا نتواند از آنها مالیات بستاند. این مساله چه اثری بر عملکرد کلان اقتصادی کشور دارد؟

مساله این جاست که وقتی بخش‌هایی از اقتصاد بتوانند به صورت پنهان فعالیت کنند عملاً خودشان را از فشار رقابت بازارهای رسمی خارج می‌کنند. چون دیگر لازم نیست بسیاری از هزینه‌هایی را که به فعالیت‌های رسمی تحمیل می‌شود بپردازند. مثلاً دیگر لازم نیست انواع استانداردهای کیفی، کالایی، بهداشتی و فنی را رعایت کنند. کاهش سطح استانداردها باعث می‌شود قدرت رقابتی فعالیت‌های غیررسمی در بازارهای رسمی کم شود و آنها عرضه کالاهای خود را به بازارهای غیررسمی محدود کنند. نتیجه این می‌شود که انگیزه ارتقای فناوری، بهبود کیفیت و نظایر اینها در این فعالیت‌ها از دست می‌رود و چنین می‌شود که در بلندمدت بهبود کارایی، نوآوری و خلاقیت در این فعالیت‌ها مشاهده نمی‌شود.

نکته مهم دیگر این است که این گونه فعالیت‌ها به علت غیررسمی بودن نمی‌توانند از بازارهای مالی رسمی منابع مالی لازم را برای توسعه خود فراهم کنند. پس به بازارهای مالی غیررسمی که مقیاس آنها کوچک است روی می‌آورند. بنابراین مالی خود را از طریق قرض‌های دوستانه، از طریق





می کنند. روشن است که این گونه تامین مالی ها نمی تواند منابع مالی زیادی برای بنگاه فراهم آورد. در این صورت این فعالیت ها نمی توانند از فناوری های بزرگ مقیاس یا پیشرفته استفاده کنند. بنابراین تولیدات آنها همواره از نظر کیفیت، پایین و زیر سطح استاندارد است. به همین علت در بازارهای رسمی داخلی و مهم تر از آن در بازارهای جهانی راه پیدا نمی کنند.

**- آیا این گونه فعالیت ها نقش مثبتی هم دارند؟**

البته صرف حضور آنها نشانگر آن است که عمده این گونه فعالیت ها منافع بخش هایی از جامعه را - اعم از تولید کنندگان یا مصرف کنندگان - تامین می کنند. از این گذشته، نقش مهم اقتصاد کلانی این فعالیت ها این است که در اقتصادهایی مثل ما که با رکودهای مزمن دست به گریبانند این گسترش فعالیت های غیررسمی موجب افزایش حجم اشتغال و کاهش نرخ بیکاری می شود. مزیت فعالیت های غیررسمی این است که با سرمایه های اندک می توانند اشتغال ایجاد کنند، به ویژه اشتغال های خانواری، اشتغال برای نیروی کار محلی یا نیروی کار غیرماهر. در این صورت با توجه به کمکی که فعالیت های غیررسمی برای اشتغال زایی دارند چه اشکالی دارد که اجازه دهیم گسترش یابند و حتی گسترش آنها را تشویق کنیم؟ آیا لازم است که با گسترش آنها مبارزه شود؟

اگر اقتصاد در شرایطی بود که ضرورتی نداشت به زودی به اقتصاد جهانی بپیوندیم، شاید وجود و گسترش این گونه فعالیت ها مساله ساز نبود. فقط برخی استانداردها رعایت نمی شد، یا به دولت مالیات پرداخت نمی شد که در کشوری مثل ایران که دولت درآمد نفت را دارد مشکلی پیش نمی آورد. اما مساله امروز اقتصاد ما این است که باید به اقتصاد جهانی بپیوندیم و برای این کار نیازمند این هستیم که استانداردهای تولیدی خود را بالا ببریم و فناوری های خود را بهبود بدهیم تا بتوانیم در بازارهای جهانی حضور یابیم. وقتی بخش بزرگی از اقتصاد را فعالیت های غیررسمی دربرگیرند، عملاً امکان ارتقای فناوری تولید، ارتقای استانداردها و حضور در بازارهای جهانی از دست می رود. همچنین در این فعالیت ها مقیاس بنگاه ها کوچک است. مقیاس کوچک یعنی سودآوری اندک و ناتوانی در به کارگیری نیروی متخصص و فناوری سطح بالا و این به معنی کاهش امکان پیوستن به اقتصاد جهانی است.

**- آیا بر آوردی از وضع و اندازه بخش غیررسمی یا اقتصاد سایه در ایران وجود دارد؟**

ظاهراً در تمام سال های گذشته، بخش غیررسمی در ایران در حال گسترش بوده است. گرچه برآوردهای منظمی از روند گسترش این بخش در اقتصاد ایران در سال های گذشته وجود ندارد، و بیشتر برآوردها در سال های اخیر انجام شده است، اما همین برآوردهای اخیر نشان می دهد سهم این بخش در اقتصاد ایران نسبتاً بالاست. مطالعات مختلف به طور میانگین سهمی بین ۲۰ تا ۴۰ درصد اشتغال در اقتصاد ایران را از نوع اشتغال غیررسمی برآورد می کند. دقت کنید این برآورد مربوط به اشتغال است نه ارزش فعالیت های اقتصادی این بخش. روشن است که چون اشتغال در این بخش از نوع نیروی غیرمتخصص است معمولاً ارزش افزوده آن پایین تر از بخش رسمی است، اما در هر صورت نشانگر گسترده بودن این بخش است. البته این سهم در بخش های مختلف اقتصادی متفاوت است. چنین سهم بالایی نمی تواند یکباره اتفاق افتاده باشد و ظاهراً روند سهم این بخش در گذشته صعودی بوده است. ضمن اینکه مطالعاتی که خود بنده برای دوره ۷۶ تا ۸۴ انجام داده ام حاکی از صعودی بودن روند سهم اشتغال در بخش غیررسمی بوده است - گرچه شیب آن بسیار کند بوده است. این سهم در مقایسه با اقتصادهای پیشرفته بسیار زیاد است و در مقایسه با سایر کشورهای در حال توسعه نیز به طور نسبی بالاست. اگر به مطالعات سازمان بین المللی کار استناد کنیم، می بینیم نظیر چنین سهمی را بیشتر در کشورهای آفریقایی و امریکای جنوبی می توانیم ببینیم.

**- الان چالش ایران در ارتباط با بالا بودن سهم فعالیت های غیررسمی چیست و چه باید کرد؟**

مساله این است که ما زمان زیادی برای حل و فصل ساختارهای معیوب و مزمن خود نداریم. ما با ضرورت پیوستن به اقتصاد جهانی مواجه ایم و هر روز که این اقدام به تاخیر بیفتد فرصت های ما محدودتر می شود. بنابراین اول باید تکلیف و تصمیم خود را با مساله ادغام در اقتصاد جهانی روشن کنیم و اگر تصمیم ما برای این کار قطعی است که البته چاره های جز این نداریم، باید مقدمات آن را آماده کنیم که یکی از آن مقدمات همین یافتن راهی برای مدیریت این معضل یعنی غیررسمی بودن بخش هایی از اقتصاد ایران است.

بنابراین یکی از اقدامات جدی ما باید ساماندهی فعالیت های غیررسمی باشد. دقت کنید می گویم ساماندهی و مدیریت، نمی گویم مبارزه. اصولاً یکی از اشکالات نظام مدیریت کلان در کشور ما این است که بسیاری از معضلات اجتماعی یا اقتصادی یا سیاسی را می خواهند با مبارزه حل کنند. در حالی که عرصه های تصمیم و اقدام عمومی، عرصه مدیریت است نه عرصه مبارزه. تصریح می کنم باز نگاه مدیریت کلان حتی با مفاسد نباید مبارزه کرد بلکه باید آنها را مدیریت کرد. چون مبارزه اثر معکوس دارد. اکنون مجال باز کردن این بحث نیست و امیدوارم بتوانم در مجال دیگری این نکته را مفصل شرح دهم. ولی در اینجا تنها اشاره کردم که بگویم با مساله فعالیت های غیررسمی حتی مساله اعتیاد و قاچاق مواد مخدر نباید مبارزه کرد، بلکه باید مدیریت کرد و البته شرط اولیه هر نوع مدیریتی این است که ما اصل مساله و معضل را به رسمیت بشناسیم و با صدای بلند در موردش فکر کنیم و به صورت فراگیر در موردش گفت و گو کنیم.